

موازن بین‌المللی حقوق بشر و بازداشت محکومین مالی در ایران

دکتر سیدقاسم زمانی*

چکیده

لزوم انطباق قوانین داخلی هر کشور با تعهدات بین‌المللی آن، اصلی اساسی است که از ذات نظام حقوق بین‌الملل منبث می‌شود. جمهوری اسلامی ایران به لحاظ عضویت در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) از جمله به این قاعده ملتزم شده است که «هیچ کس را نمی‌توان به عدت ناتوانی در ایفای تعهدات قراردادی خود زندانی نمود.» این قاعده اساسی که در ماده ۱۱ میثاق درج شده است حقی مطلق و غیرقابل تخطی قلمداد می‌شود. با این حال قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷/۸/۱۰ و آئین‌نامه اجرایی آن با مواد ۲ و ۱۱ میثاق در تعارض آشکار می‌باشد. از این رو، دولت ایران به لحاظ بین‌المللی متعهد است که در اسرع وقت به اصلاح قوانین داخلی خود در این زمینه مبادرت ورزد.

واژگان کلیدی: حقوق بشر، تعهد بین‌المللی، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، محکومین مالی، حبس، ایران، مسئولیت بین‌المللی

*. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، عضو کانون وکلای دادگستری مرکز.

مقدمه

انسانها فارغ از اینکه در کجا زیست می‌کنند، به چه زبانی سخن می‌گویند، چه باورها و اعتقاداتی دارند، و صرف‌نظر از تفاوت‌هایی که به لحاظ عوامل زیستی و اجتماعی بر آنها عارض شده است از حیث انسان بودن هیچ تفاوتی با هم ندارند. همین وجه مشترک تمام آحاد جامعه بشری مبنای برخورداری آنها از حقوق و آزادی‌هایی شده که مقید به زمان و مکان نیست. اعتقاد به حیثیت و کرامت و برابری تمام افراد نوع بشر - شالوده آنچه امروزه حقوق بشر نام گرفته است - مانند بسیاری از دیگر اصول اساسی تقریباً در تمام فرهنگها و تمدن‌ها، مذاهب و مشربهای فلسفی باز یافته می‌شود^۱ و نمی‌توان آن را مختص کشور و جامعه‌ای معین دانست. بنابراین حقوق بین‌الملل بشر یا حقوق اساسی نوع بشر مجموعه امتیازاتی است که با توجه به شأن و مقام انسان شکل گرفته است. فلسفه وجودی حقوق بین‌الملل بشر اعتلای منزلت این حقوق بوده است تا آنکه با رعایت موازین آن در سراسر جهان، همه افراد بشر به صورتی یکسان از این امتیازات بهره‌مند گردند.^۲ غایت این حقوق حرمت نهادن به انسانیت انسان در تمام زمینه‌هاست. حق حیات، ممنوعیت شکنجه، ممنوعیت تبعیض، حق کار، حق تشکیل خانواده، حق آزادی بیان، حق آموزش و پرورش و بسیاری از دیگر حقوق که لازمه زیست اجتماعی انسان و رشد و شکوفایی همه‌جانبه شخصیت اوست در قالب مثلث آزادی، برابری و امنیت جای گرفته‌اند. حقوق بشر از آن روی در جهان معاصر مورد توجه واقع شده که با وجود حرمت و تقدسی که دارد همواره نقض شده و هر روز مورد تعرض واقع می‌شود. گستردگی و حتی تأکید بر حمایت از حقوق و آزادی‌های اساسی خود حکایت از نگرانی جامعه بین‌المللی نسبت به نقض حقوق بشر در هر جامعه ملی دارد.

هر انسانی به صرف انسان بودن از حقوق بشر برخوردار است، حقوقی که هیچکس نباید به آنها تعرض کند. با این حال حقوق بشر موجد تکالیفی نیز هست، تکالیفی که گاه سلبی و گاه ایجابی است. برخی از آن حقوق به‌ذات خود وجود دارند و تعهد دولت اصولاً عدم مداخله در آن حقوق و تضمین آنها می‌باشد مثل آزادی بیان، ممنوعیت شکنجه و منع بازداشت خودسرانه. اما شماری دیگر از مصادیق حقوق بشر هنگامی تحقق عینی می‌یابند که شرایط مناسب بروز و ظهور آنها فراهم آید و اینجاست که دولت مکلف به اقدام می‌گردد. به‌واقع، نمی‌توان منتظر ماند تا حقوقی مثل اشتغال، آموزش و پرورش و بهداشت به خودی خود و فارغ از سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی دولت وجهه عملی یابد. با این حال قطع نظر از نوع تعهد هر دولت در مقابل مصادیق

۱. لیا لوین، پرسش و پاسخ درباره حقوق بشر، ترجمه محمد جعفر پوینده، نشر قطره، ۱۳۷۷، صص ۳۰-۲۹.

۲. Basdevant, J., Dictionnaire de la terminologie du droit international, Paris, Sirey, 1960, p. 240.

به نقل از دکتر هدایت‌الله فلسفی، جایگاه بشر در حقوق بین‌الملل معاصر، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۸، ۱۳۷۵، ص ۲۵۷.

مختلف حقوق بشر، می‌توان وجه مشترک تمام مصادیق حقوق بشر را در ابتدای آن بر شأن و کرامت ذاتی افراد بشر دانست که به آن وصفی غیرقابل سلب و انتقال را اعطا می‌نماید و نوعی وابستگی میان تمام مصادیق حقوق بشر پدید می‌آورد.^۳ حقوقی که برای تمام آحاد جامعه بشری تضمین شده‌اند عبارتند از: آزادی اجتماعات، آزادی بیان، آزادی تشکیل انجمن و مؤسسه، آزادی جابه‌جاشدن و نقل مکان کردن، حق حیات، ممنوعیت شکنجه و رفتارها یا مجازاتهای بیرحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز، منع دستگیری یا بازداشت خودسرانه، حق دادرسی منصفانه، ممنوعیت حبس به علت ناتوانی در ایفای تعهدات قراردادی، منع تبعیض، حق حمایت یکسان در مقابل قانون، منع تعرض به حریم خصوصی افراد، حق پناهندگی، حق تابعیت، آزادی اندیشه، وجدان و مذهب، حق رأی دادن و مشارکت در حکومت، حق بر شرایط عادلانه و مطلوب کار، حق تغذیه کافی، مسکن، پوشاک و تأمین اجتماعی، حق بر سلامتی، حق بر آموزش و حق مشارکت در حیات فرهنگی.^۴

حقوق و آزادیهای فردی هر یک به مقتضای موضوع خود تعهداتی برای دولتها ایجاد می‌نمایند اما بدیهی است که شماری از آنها ارتباطی تنگاتنگ و پیوندی وثیق با مسئولیت دولت در مقام حافظ موجودیت، نظم و امنیت جامعه دارند. به همین علت در شرایطی خاص امکان تعلیق اجرای برخی از تعهدات بین‌المللی در زمینه حقوق بشر وجود دارد و در مورد برخی دیگر دولت اجازه یافته با توسل به قوانین داخلی و برای حراست از مصالح اجتماعی و حقوق آزادیهای دیگران به محدود سازی حقوق بشری افراد مبادرت نماید. بعضی دیگر از مصادیق حقوق بشری نیز در هر شرایطی مطلق و غیرقابل تخطی تلقی شده است.

در این تحقیق ابتدا به بررسی مفهوم و جایگاه قواعد بین‌المللی حقوق بشر و سپس به تبیین استانداردهای جهانی آن حقوق مبادرت ورزیده، پس از آن التزام جمهوری اسلامی ایران به استانداردهای جهانی حقوق مذکور را بررسی نموده و تقابل میان بازداشت محکومین مالی در ایران با موازین بین‌المللی حقوق بشر را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده، و در نهایت با یک نتیجه‌گیری به بحث خود پایان می‌دهیم.

مبحث اول: قواعد بین‌المللی حقوق بشر

برخلاف امور طبیعی که بر نظمی تکوینی مبتنی می‌باشند، روابط اجتماعی جوامع انسانی اصولاً بر نظامی موضوعه استوار شده‌اند که ترجمان ارزشهای مشترک به‌شمار می‌رود. به‌واقع

۳. طبق پاراگراف ۵ قسمت اول اعلامیه وین مصوب کنفرانس جهانی سازمان ملل متحد درباره حقوق بشر (۱۹۹۳) کلیه مصادیق حقوق بشر، جهانی، تفکیک‌ناپذیر، به‌هم وابسته، و به یکدیگر مرتبط هستند.

۴. این فهرست را نمی‌توان جامع تمام مصادیق حقوق بشر دانست ولی دست کم مهمترین موارد را پوشش می‌دهد.

«ارزشها در ایجاد حقوق موضوعه (اعم از ملی یا بین‌المللی) سهمی مؤثر دارند، استنباط معنای ثابت، استخراج محورهای اساسی حقوق که با تحلیل غایات آن و تأمل در ساختار سیستم کلی حقوق میسر می‌گردد بدون توجه به این ارزشها امکان‌پذیر نیست. کار اصلی ارزشهای حقوقی تنظیم رفتارهای اجتماعی است.»^۵ چارچوب اصلی چنین نظامی، اصول و قواعدی است که ضمن حراست از مصالح جمعی و منافع اجتماعی، حقوق و آزادیهای فردی را نیز پاس می‌دارند. در حقیقت قانونگذار با احراز ضرورت‌های اجتماعی، با وضع قوانینی که به لحاظ مادی با آن نیازها منطبق و از جهت شکلی در قالبی مناسب مستقر شده است به تنظیم روابط اجتماعی و قانونمند ساختن آن روابط مبادرت می‌نماید.

در نظام حقوقی ملی می‌توان موازین حقوقی را با توجه به قوانین مصوب پارلمان و تصمیمات قضائی به‌سهولت تشخیص داد. با وجود این، در عرصه بین‌المللی نه مرجع قانونگذاری برای وضع قانون وجود دارد و نه دادگاهی بین‌المللی که کلیه اعضای جامعه بین‌المللی مجبور باشند جهت رفع اختلافات خود به آنجا رجوع نمایند. به‌علاوه، نظام حقوق بین‌الملل برخلاف اغلب نظامهای حقوقی ملی دارای قانون اساسی مدون نیست.^۶

به هر حال با وجود چنان نقص ساختاری، موازین حقوق بین‌الملل در قالبهای مناسب جامعه بین‌المللی که البته اصولاً ساخته و پرداخته خود دولتهاست پدیدار گشته است. ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری هرچند به واژه منبع اشاره نمی‌کند ولی به هر حال موازینی را معین می‌نماید که دیوان به هنگام حل و فصل اختلافات ارجاعی بر اساس آنها تصمیم‌گیری می‌نماید. این موازین عبارتند از:

الف) کنوانسیونهای بین‌المللی عام و خاص که تعیین‌کننده قواعدی هستند که طرفهای اختلاف آن قواعد را صریحاً به رسمیت شناخته‌اند؛

ب) عرف بین‌المللی به منزله رویه عمومی که به‌عنوان قانون پذیرفته شده است؛

ج) اصول کلی حقوق که توسط ملل متمدن پذیرفته شده است؛

د) با رعایت مفاد ماده ۵۹، تصمیمات قضائی و آموزه‌های برجسته‌ترین حقوقدانان ملل مختلف به منزله ابزارهایی فرعی جهت تعیین قواعد حقوقی.

موازین احصا شده در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری عموماً به‌عنوان منابع حقوق بین‌الملل تلقی شده است. بدیهی است که حقوق بین‌الملل بشر به‌عنوان بخشی از

۵. فلسفی، هدایت‌الله، حق، صلح و منزلت انسانی، تاملاتی در مفاهیم حقوقی، ارزش اخلاقی و بشریت، مجله حقوقی، بیست و ششم و بیست هفتم، ۱۳۸۱-۱۳۸۰، صص ۹-۸.
۶. والاس، ربکا، حقوق بین‌الملل، ترجمه دکتر سید قاسم زمانی و مهناز بهراملو، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۲، ص ۸.

حقوق موضوعه بین‌المللی نیز منابعی خارج از چارچوب ماده ۳۸ اساسنامه مزبور نخواهد داشت. به واقع، حقوق بشر به‌عنوان مجموعه ضوابط مبتنی بر سنت‌های فکری و فلسفی، احکام دینی و جهان‌بینی‌ها، سرانجام به صورت مجموعه‌ای بین‌المللی از قواعد رفتاری در آمده است.

تنظیم معاهدات و کنوانسیون‌های ناظر بر حقوق بشر تا قبل از تأسیس سازمان ملل متحد به مقوله‌ای خاص مثل حمایت از اقلیتها و ممنوعیت برده‌داری محدود گردید. با امضای منشور سازمان ملل متحد جانی تازه در روند تنظیم اسناد راجع به حقوق بشر دمیده شد. امضای منشور سازمان ملل متحد این حقیقت را به‌طور رسمی متجلی ساخت که حقوق بشر موضوع مورد علاقه جامعه بین‌المللی است.^۷ جالب آنکه یکی از اهداف سازمان ملل متحد، همکاری بین‌المللی برای تشویق و اعتلای رعایت حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان و مذهب قلمداد شد (بند ۳ ماده یک)، ضمن آنکه مواد ۵۵ و ۵۶ منشور سازمان ملل دولتهای عضو را موظف ساخت تا از جمله به احترام جهانی و رعایت حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان و مذهب نائل گردند. با تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ توسط مجمع عمومی سازمان ملل، فصلی نوین در روند قاعده‌سازی حقوق بشر گشوده شد که بعد از اندک زمانی تحیر همگان را برانگیخت. کنوانسیون منع نسل‌کشی (۱۹۴۸)، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶)، کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض نژادی (۱۹۶۵)، کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (۱۹۷۹)، کنوانسیون منع شکنجه (۱۹۸۴)، و کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹) هر یک داعیه حمایت از حقوق بشر را در چارچوب موضوع خود دارند. اسناد منطقه‌ای متعددی نیز در این زمینه به امضا رسیده‌اند که کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادیهای اساسی (۱۹۵۰)، کنوانسیون امریکایی حقوق بشر (۱۹۶۹) و منشور افریقایی حقوق بشر و مردم (۱۹۸۰) مهمترین آنها به‌شمار می‌رود. برخی از این معاهدات به مصادیق و حوزه‌های مختلف حقوق بشر اختصاص دارند و برخی دیگر حمایت از مقولاتی خاص از حقوق بشر یا افرادی معین را مورد توجه قرار داده‌اند. شماری از آنها به لحاظ قلمرو اجرایی به منطقه‌ای خاص محدود می‌شوند و برخی دیگر جهانی هستند. حقوق قراردادی بین‌المللی امروزه با برخورداری از تقریباً ۱۰۰ معاهده بین‌المللی گستره‌ای وسیع از قواعد و مقررات حقوق بشر را فراهم آورده که دولتهای عضو هر معاهده را به رعایت آن قواعد ملتزم می‌نماید.

علاوه بر این، از رهگذر رویه عمومی و هماهنگ دولتها و سازمانهای بین‌المللی بسیاری از مصادیق حقوق بشر در قالب حقوق بین‌الملل عرفی تثبیت شده و دولتها فارغ از عضویت در

۷. والاس، همان، ص ۲۵۸.

اسناد بین‌المللی ذی‌ربط اساساً ملزم به رعایت آن قواعد هستند. در عرفی شدن بسیاری از قواعد حقوق بشر نقش سازمانهای بین‌المللی بسیار تعیین‌کننده بوده است. سازمانهای بین‌المللی توانسته‌اند با همساز کردن اراده و عملکرد دولتها و با صدور یکسری قطعنامه زمینه عرفی شدن قواعد حقوق بشر را فراهم آورند. برای مثال عرفی شدن مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر بر همین اساس معنا می‌یابد. نکته جالب توجه آن است که غنای حقوق قراردادی بین‌المللی در زمینه حقوق بشر، تأثیر بسزایی در عرفی شدن قواعد موضوع آن اسناد داشته است بویژه آن دسته از کنوانسیونهایی که جنبه جهانی یافته و اکثریت وسیعی از کشورها عضویت آنها را پذیرا گشته‌اند. برای مثال اهمیت عضویت بیش از ۱۴۰ دولت در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و یا پذیرش کنوانسیون حقوق کودک توسط ۱۹۲ دولت نباید از حیث تأثیرگذاری بر عرفی شدن مفاد آن اسناد نادیده گرفته شود.

از سوی دیگر، در حوزه حساس حقوق بشر بسیاری از ضوابط ابتدا در قالب اسنادی جای می‌گیرند که برخلاف معاهدات، اساساً الزام‌آور نیستند و به‌همین لحاظ در بادی امر چندان باعث واگهی و نگرانی دولتها نمی‌شوند. این اسناد که عناوینی مثل اعلامیه^۸، رهنمود^۹ قواعد حداقل^{۱۰} و... را دارند با برخورداری از ارزش معنوی بالا و به اتکای افکار عمومی بین‌المللی به تدریج پایه‌گذار قاعده‌ای عرفی شده و یا در قالب کنوانسیون بین‌المللی از پشتوانه حقوقی مستحکم‌تری برخوردار می‌شوند.

در راه بردن به قواعد حقوق بشر و تعیین قلمرو و مصادیق آن، آرای قضائی و یا تفاسیر عمومی مراجع بین‌المللی نقشی شگرف داشته‌اند. کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد، دیوان اروپایی حقوق بشر، و دیوان امریکایی حقوق بشر، دادگاههای بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا هر یک رویه‌ای غنی در این زمینه بدست داده‌اند. هر چند نباید از نقش دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در این زمینه غافل ماند. ایجاد دیوان بین‌المللی کیفری در اول ژوئیه ۲۰۰۲ نیز امید به تنویر ضوابط حقوق بشر و تضمین آن را افزون ساخته است.

خلاصه کلام آنکه در پرتو معاهدات بین‌المللی، حقوق بین‌الملل عرفی، اصول کلی حقوق، رویه قضائی، آموزه‌های علمی و اعمال حقوقی یکجانبه دولتها و سازمانهای بین‌المللی امروزه با منظومه حقوقی وسیع و گسترده‌ای از قواعد حقوق بین‌الملل بشر مواجه هستیم. آیا جامعه بشری توانسته است از میان این انبوه قواعد به ضوابط و استانداردهای جهانی بشر دست یابد؟

۸. اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، اعلامیه امریکایی حقوق و تکالیف انسان (۱۹۴۸)، اعلامیه حقوق کودک (۱۹۵۹).

۹. رهنمودهای سازمان ملل برای پیشگیری از بزهکاری نوجوانان.

۱۰. قواعد حداقل استاندارد سازمان ملل برای اقدامات غیربازداشتی (۱۹۹۰).

مبحث دوم: از قواعد بین‌المللی حقوق بشر تا استانداردهای جهانی حقوق بشر

در نظام بین‌المللی، قواعد حقوقی گاه از نظم روابط میان تابعان نظام استنباط می‌گردند (عرف) و زمانی در معاهدات که مظهر اراده صریح اعضا در نظم بخشیدن به اعمال میان خود یا تحقق هدف مشترک می‌باشند متجلی می‌گردند. با وجود این، مسلم است که علی‌الاصول نه معاهده، کشورهای غیرعضو خود را ملزم می‌نماید (ماده ۳۴ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین درباره حقوق معاهدات) و نه عرف توان التزام کشوری را دارد که از همان ابتدای روند شکل‌گیری قاعده عرفی مزبور، بطور مستمر و صریح با آن مخالفت کرده است.^{۱۱}

از سوی دیگر، در حوزه حقوق بین‌الملل بشر، دولتها به احترام و رعایت حقوق بشر تمام افراد موجود در قلمرو و یا تحت صلاحیت خویش ملتزم شده‌اند. به واقع در این‌گونه تعهدات نفع شخصی مستقیمی برای دولتها ایجاد نمی‌شود و اصل تبادل (Reciprocity) و به تعبیری توازن میان حقوق و تعهدات هر دولت در قبال دولتهای دیگر محمل چندانی ندارد. از این‌رو به لحاظ روند تکوین و التزام به قواعد بین‌المللی، سرشت و ماهیت تعهدات حقوق بشری، و نیز نسبت فرهنگی موجود میان کشورها، آیا سخن از استانداردهای جهانی حقوق بشر لغو و بیهوده نیست. آیا در روند حقوقی این‌چنینی و در فضای اجتماعی این‌گونه، می‌توان پدیداری ضوابط و مناطهایی را نظاره‌گر بود که همگان را به صورت یکسان ملزم نموده و صرف عضویت در جامعه جهانی را برای التزام به آن ضوابط کافی قلمداد نماید. طبیعی است که استاندارد جهانی معنایی جز این نخواهد داشت که به‌عنوان مناطی واحد، معیار سنجش عملکرد همگان قرار گیرد.

روند توسعه و گسترش حقوق بشر در مقایسه با دیگر شاخه‌های حقوق بین‌الملل شگفت‌انگیز بوده است.^{۱۲} ارزش معنوی و فراحقوقی قواعد حقوق بشر، به یمن حمایت افکار عمومی که بویژه در قالب سازمانهای بین‌المللی دولتی و غیردولتی تجلی یافته است در اندک زمانی باعث رسوخ بسیاری از ارزشهای انسانی در اسناد جهانی، منطقه‌ای و ملی گردید. بویژه رسوخ این قواعد در قوانین ملی دست‌کم در مورد شماری از آن ارزشهای انسانی بنیادین رویه‌ای واحد و یکنواخت بنیاد نهاد که حکایت از پیروی تمامی کشورها از مناطهایی واحد داشت که حداقلها و خط قرمزهای موجود در این زمینه قلمداد می‌شوند.^{۱۳}

برخی نهادهای بین‌المللی که روند استانداردسازی حقوق بشر را نظاره می‌کردند با تصویب قطعنامه‌هایی با عناوین اصول اساسی، رهنمود، قواعد حداقل استاندارد، و... نشان دادند

11. ICJ Reports, 1951, p.131.

12. در بُعد قاعده‌سازی و هنجارزایی برخی معتقدند که در زمینه حقوق بشر با تورمی نورماتیو مواجه گشته‌ایم. این نکته که چندان دور از حقیقت نیست از آن‌روی حائز اهمیت است که نظام حقوق بین‌الملل مراحل ابتدایی رشد خود را طی می‌کند و هنوز در مورد بسیاری از شاخه‌های آن با نارسایی‌های نورماتیو مواجه هستیم.

13. Hilde Hey, Gross Human Rights Violations: A Search for Causes, Martinus Nijhoff, 1995, p.1.

که برخی اصول و قواعد به استانداردی جهانی مبدل شده‌اند و یا دارای این قابلیت هستند که به استانداردهای جهانی تبدیل شوند.

دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه بارسلونا تراکشن رعایت اصول و قواعد مربوط به حقوق اساسی نوع بشر را از جمله تعهداتی به‌شمار آورد که در قبال همه دولت‌ها قابل استناد است.^{۱۴} اینگونه تعهدات عام‌الشمول (*Erga Omnes*) به علت ریشه‌های استواری که در نظم عمومی بین‌المللی یافته‌اند در زمره قواعد آمره بین‌المللی هستند و نقض آنها جنایت بین‌المللی قلمداد می‌شود. کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد در راستای گام نهادن به سوی این وادی در مواد ۴۰ و ۴۱ طرح پیش نویس مسئولیت دولت‌ها (مصوب ۲۰۰۱) اثری خاص برای نقض چنین تعهداتی را به رسمیت شناخته و از تعهد دیگر دولت‌ها به همکاری در رفع آثار تخلف و عدم شناسایی آن آثار سخن به میان آورده است.^{۱۵}

علاوه بر این اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری که در ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸ در کنفرانس رم به امضا رسید و در اول ژوئیه ۲۰۰۲ به اجرا درآمد با بسط صلاحیت ذاتی دیوان به جنایت نسل‌کشی، جنایات ضدبشریت و جنایت جنگی، تعرض به استانداردهای جهانی حقوق بشر مثل شکنجه، ایجاد محرومیت شدید از آزادی جسمی، تجاوز جنسی، ناپدید کردن اجباری اشخاص، آپارتاید و... را تحت شرایط خاص جنایتی بین‌المللی قلمداد کرده و مرتکبان آن جنایات را در دیوان قابل تعقیب و مجازات تلقی کرده است.

از این‌رو، در حال حاضر عبارت استانداردهای جهانی حقوق بشر مفهومی گنگ و بی‌محتوا نیست. این استانداردها که ابتدا در قالبی انعطاف‌پذیر به نام اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ اعلام گردید در اثر تکامل نورماتو و نهادین به آن‌چنان شأن و منزلتی دست یافت که پنجاه سال بعد تا حدی ضمانت اجرایی کیفری یافت. این استانداردها که ضابطه رفتار عینی دولت‌ها در برخورد با افراد انسانی به‌شمار می‌روند در پرتو فشارهای ناشی از افکار عمومی بین‌المللی به‌عنوان یکی از پارامترهای مشروعیت بین‌المللی دولت‌ها قلمداد شده‌اند.^{۱۶} بنابراین با توجه به روند تحولات فوق می‌توان قائل به آن بود که در قلمرو حقوق بشر، جامعه بین‌المللی به استانداردهایی جهانی دست یافته‌است.

بنابراین تردیدی نیست که در جهان فعلی، حاکمیت ملی در مقام وضع، اجرا و قضا نمی‌تواند خودسرانه و بی‌توجه به موازین بین‌المللی اقدام نماید. به‌واقع با ایجاد و توسعه موازین

14. ICJ Reports., 1970, p. 32.

15. Draft articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, Adopted by the International Law Commission at its Fifty - Third Session, (2001).

16. Bruce Broomhall, International Justice & The International Criminal Court, Between Sovereignty and the Rule of Law, Oxford, 2003, p. 186.

حقوقی بین‌المللی، دولت‌ها از اقتداری مطلق در وضع قوانین، اجرای مقررات و مقابله با موارد نقض قانون برخوردار نیستند. بررسی التزام جمهوری اسلامی ایران به استانداردهای جهانی حقوق بشر محور مبحث بعدی را تشکیل می‌دهد.

مبحث سوم: التزام ایران به استانداردهای جهانی حقوق بشر

هر چند حقوق بشر با خلقت آدم زاده شده ولی ایران به آن مفتخر است که اعلامیه کوروش که بیست و پنج قرن پیش، در سال ۵۳۸ قبل از میلاد برای آزادی ملل مختلف از اسارت بابلیها صادر شد در محافل حقوقدانان جهانی به‌عنوان اولین منشور آزادی تلقی شده است.^{۱۷} علاوه بر این ایران با امضا و تصویب کنوانسیونهای بین‌المللی حقوق بشر به رعایت مفاد آن کنوانسیونها در مورد تمام اشخاص موجود در قلمرو یا تحت صلاحیت ایران متعهد گشته است.

قانون اجازه الحاق دولت ایران به قرارداد بین‌المللی جلوگیری از کشتار جمعی (ژنوسید) مصوب ۱۳۳۴/۹/۳۰،^{۱۸} قانون مربوط به قرارداد بین‌المللی رفع هر نوع تبعیض نژادی مصوب ۱۳۴۷/۴/۳۰،^{۱۹} قانون اجازه دولت ایران به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۳۵۴/۲/۱۷،^{۲۰} قانون اجازه الحاق دولت ایران به میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۳۵۴/۲/۱۷،^{۲۱} قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون بین‌المللی منع و مجازات جنایت آپارتاید مصوب ۱۳۶۳/۱۱/۴،^{۲۲} قانون الحاق جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون بین‌المللی علیه آپارتاید در ورزش مصوب ۱۳۶۶/۷/۷،^{۲۳} قانون کنوانسیون مربوط به وضع پناهندگان و پروتکل آن ۱۳۵۵/۳/۲۵،^{۲۴} قانون اجازه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون حقوق کودک ۱۳۷۲/۱۲/۱ و^{۲۵} قانون اجازه الحاق دولت ایران به قراردادهای معروف به قراردادهای ژنو مصوب ۱۳۳۴/۹/۳۰^{۲۶} در مورد حقوق بشردوستانه

۱۷. بسته‌نگار، محمد، حقوق بشر از منظر اندیشمندان، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۰، صص ۲۱ - ۱۸.

۱۸. کنوانسیون منع نسل‌کشی (۱۹۴۸).

۱۹. کنوانسیون رفع تبعیض نژادی (۱۹۶۵).

۲۰. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶).

۲۱. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶).

۲۲. کنوانسیون لغو و مجازات جنایت آپارتاید (۱۹۷۳).

۲۳. کنوانسیون لغو آپارتاید در ورزش (۱۹۸۵).

۲۴. کنوانسیون مربوط به وضعیت پناهندگان (۱۹۵۱).

۲۵. کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹).

۲۶. کنوانسیونهای چهارگانه (۱۹۴۹) ژنو.

بین‌المللی همگی مبین کنوانسیونهای بین‌المللی هستند که به تصویب دولت ایران رسیده‌اند^{۲۷} و ایران به لحاظ بین‌المللی مکلف به رعایت آنهاست، کما اینکه در سطح داخلی نیز طبق ماده ۹ قانون مدنی نیز مقررات عهودی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است.

از سوی دیگر بسیاری از قواعد حقوق بشر بر اثر تکرار در عملکرد دولتها و رویه سازمانهای بین‌المللی از انسجام حقوقی استواری برخوردار شده و در زمره حقوق عرفی عام برای دولت ایران الزام‌آور است.

اما فراتر از اعتبار عرفی - قراردادی بسیاری از قواعد حقوق بشر همان‌گونه که قبلاً خاطرنشان گردید شمار زیادی از آن قواعد به واقع روند استاندارد شدن را تکمیل کرده و به مناطها و معیارهای جهانی مبدل شده و همگان را ملتزم می‌نماید. بدیهی است که ایران به‌عنوان عضوی از اعضای جامعه بین‌المللی مکلف است این استانداردها را رعایت نماید و موارد نقض آنها را با ضمانت اجراهای کیفی و یا مدنی جبران نماید. برای مثال در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) بر نقش دولت در تضمین اجرای حقوق بشر تأکید شده و دولت متعهد گشته تعهد بین‌المللی خود را در این زمینه با حسن نیت اجرا نماید. طبق ماده ۲ این میثاق کشورهای عضو متعهد شده‌اند که حقوق شناخته شده در میثاق را درباره کلیه افراد مقیم در قلمرو و تابع صلاحیتشان بدون هیچ‌گونه تمایزی محترم شمرده و تضمین کنند. همچنین وسیله مطمئن احقاق حق برای هر شخص که حقوق و آزادیهای شناخته شده در میثاق مذکور درباره او نقض شده باشد فراهم گردد، هر چند که نقض حق به وسیله اشخاصی ارتکاب شده باشد که در اجرای مشاغل رسمی خود عمل کرده باشند. چنین ماده‌ای با مفهومی یکسان یا مشابه در تمام معاهدات راجع به حقوق بشر وجود دارد. به واقع نظام بین‌الملل از یکسو بر این نکته واقف بوده که تعهدات حقوق بشری عموماً نیازمند قانونگذاری داخلی هستند و خودبخود به اجرا در نمی‌آیند و از سوی دیگر قصد آن داشته که به نظام ملی اعتماد نماید و به نوعی به آنها در منظر افکار عمومی جهانی حیثیت و اعتبار بین‌المللی دهد. دقیقاً به همین خاطر بوده است که مراجع بین‌المللی مسئول نظارت بر اجرای تعهدات حقوق بشر همگی این قید را برای استماع و رسیدگی به شکایات واصله قرار داده‌اند که قبلاً در مراجع ملی ذی‌ربط مطرح شده و ناکارآمدی آن مراجع

۲۷. ایراد نشود که عمده این اسناد در زمان حکومت سابق به تصویب ایران رسیده و برای دولت فعلی الزام‌آور نیست. در حقوق بین‌الملل اصل دوام دولتها مفید انتقال تعهدات بین‌المللی دولت سابق به دولت لاحق است تا در روابط بین‌المللی هرج و مرج جایگزین ثبات و امنیت نشود. علاوه بر این جانشینی اتوماتیک‌وار دولتهای جدید در معاهدات حقوق بشری دولتهای سابق که در قضیه شکایت دولت بوسنی هرزه گوین علیه دولت صربستان و مونته‌نگرو مورد تأکید دیوان بین‌المللی دادگستری قرار گرفت خود مؤید التزام دولتها به موازین بین‌المللی حقوق بشر، فارغ از تغییراتی است که به واسطه تجزیه، وحدت، جدایی، انضمام و کسب استقلال آنها پدید می‌آید.

اثبات شده باشد (مثلاً بند (ج) ماده ۴۱ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در مورد صلاحیت کمیته حقوق بشر برای دریافت و رسیدگی به اطلاعاتی‌های راجع به نقض میثاق). به‌واقع، ضمن آنکه شیوه‌های ملی نظارت بر اجرای حقوق بشر عموماً در اسناد بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است این شیوه‌ها نقش دیگری نیز ایفا می‌نمایند و آن اینکه آنها مقدمه به کار افتادن مکانیسم‌های بین‌المللی هستند.

حال که التزام جمهوری اسلامی ایران به موازین بین‌المللی حقوق بشر به اثبات رسید شایسته است که میزان انطباق قانون نحوه محکومیت‌های مالی و به تبع آن بازداشت محکومین مالی با تعهدات بین‌المللی کشور مورد ارزیابی قرار گیرد.

مبحث چهارم: میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و بازداشت محکومین مالی

در اردیبهشت ماه ۱۳۵۴ (مه ۱۹۷۵) ایران به عضویت میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی درآمد. میثاق جمع‌کثیری از دولتها را (بیش از ۱۴۰ کشور) مکلف ساخته که درباره کلیه افراد مقیم در قلمرو و تابع صلاحیت خود مقررات میثاق را بدون هرگونه تبعیض محترم شمرده و تضمین نمایند.^{۲۸} در ماده ۱۱ میثاق مذکور صراحتاً مقرر شده است که «هیچ‌کس را نمی‌توان صرفاً به این علت که قادر به اجرای تعهد قراردادی خود نیست زندانی کرد». به‌واقع، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در کنار حق حیات، ممنوعیت شکنجه، ممنوعیت بردگی و کار اجباری، حق آزادی و امنیت شخصی، حق دادرسی منصفانه و... ممنوعیت حبس افراد به علت ناتوانی از ایفای تعهدات قراردادی را یکی از مصادیق حقوق اساسی بشر قلمداد کرده است. این تضمین اصولاً برای مقابله با پدیده حبس بدهکاران معسر تمهید شده است.^{۲۹} منظور ماده ۱۱ میثاق مزبور از تعهدات قراردادی، تعهدات مدنی در حوزه حقوق خصوصی است اعم از آنکه موضوع آن تعهدات تأدیه دین، انجام کار یا تسلیم مال باشد. با این حال باید توجه داشت که تعهدات ناشی از قانون (statutory obligations) خارج از حیطه ممنوعیت فوق جای

۲۸. بنابراین هر دولت عضو میثاق نه تنها باید رأساً از تعرض به حقوق شناخته شده امتناع ورزد بلکه باید با نقض آن حقوق توسط دیگران نیز مقابله نماید.

۲۹. در روابط میان دولتها، برای اولین بار معاهده پورتر که در کنفرانس ۱۹۰۷ لاهه به تصویب رسید توسل به زور برای دریافت مطالبات قراردادی را منع نمود. معاهده پورتر توسل به زور را برای تأدیه دیون قراردادی فقط محدود به دو مورد کرد: یکی آنکه کشور بدهکار رجوع به داوری را رد نماید و دیگر آنکه کشور بدهکار داوری را بپذیرد منتهی از اجرای حکم داوری طفره برود. رک. کلود آلبر کلییار، نهادهای روابط بین‌الملل، ترجمه و تحقیق دکتر هدایت‌الله فلسفی، نشر نو، ۱۳۶۸، صص ۵۵۱-۵۵۰.

می‌گیرند.^{۳۰} از سوی دیگر، اشاره به عدم توانایی در ایفای تعهد (inability) تا حدودی همان اعسار (عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به مال خود) است و ممتنع از ایفای تعهدات قراردادی را از قالب ماده ۱۱ میثاق یاد شده خارج می‌سازد. همچنین واژه صرفاً (merely) مبین آن است که تضمین مزبور از اشخاصی حمایت نمی‌کند که فراتر از نقض تعهد قراردادی، مرتکب جرمی دیگر نیز شده و به آن علت زندانی شده‌اند.^{۳۱}

جالب توجه آنکه ممنوعیت حبس افراد به علت ناتوانی از ایفای تعهدات قراردادی از آنچنان اهمیت بنیادینی برخوردار است که در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی حتی مطلق و غیرقابل تخطی (right Non-derogable) قلمداد شده است.^{۳۲} به واقع ماده ۴ این میثاق به دولت عضو اجازه داده است که هر گاه یک خطر عمومی فوق‌العاده موجودیت ملت را تهدید کند دولت ذی‌ربط تحت شرایطی خاص^{۳۳} تعهدات ناشی از میثاق را معلق بنماید. بند (۲) ماده ۴ میثاق مذکور در کنار حقوقی مثل حق حیات و ممنوعیت شکنجه، ممنوعیت حبس افراد به لحاظ عدم توانایی در ایفای تعهدات قراردادی را از جمله حقوقی قلمداد کرده که مطلق بوده و به هیچ‌وجه انحراف و تعلیق را بر نمی‌تابد.^{۳۴}

از سوی دیگر، باید توجه داشت که هرچند مجازات حبس فی‌نفسه مغایرتی با موازین

۳۰. بر این اساس وجود عنوان مجرمانه برای عمل ترک انفاق در قانون مجازات اسلامی ایران (ماده ۶۴۲) مغایر ماده ۱۱ میثاق قلمداد نمی‌شود. کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد در نظریه مورخ ۵ اوت ۲۰۰۵ در پرونده‌ای علیه دولت اسپانیا اعلام داشت که تعهد شاکی به پرداخت نفقه به همسر قبلی خود برای دوران حضانت دختر مشترکشان، تعهدی قانونی است که از ماده ۲۲۷ قانون جزای اسپانیا ناشی شده، نه از جدایی یا طلاق توافقی که به امضای شاکی و همسر سابق وی رسیده است. بنابراین حبس وی به علت عدم تأدیه نفقه معین شده منافاتی با ماده ۱۱ میثاق ندارد. رک.

Communication No 1333/2004: Spain 5/8/2005.

دیوان اروپایی حقوق بشر نیز در حکم مورخ ۱۰ ژوئن ۱۹۹۶ (22 E.H.R.R. 293) متعرض اعتبار آن قانون کشور انگلیس نشد که حبس افراد (تا حداکثر سه ماه) به علت عدم پرداخت مالیات سرانه را مجاز داشته بود.

31. Sarah Joseph, Jenny Schultz and Melissa Castan, *The International Covenant on Civil and Political Rights*, Oxford, 2000, p. 201.

32. Cf Jaime Ora, "The Protection of Human Rights in Emergency Situations under Customary International Law", in Guy S. Goodwin-Gill and Stefan Talmon, *The Reality of International Law, Essays in Honour of Ian Brownlie*, Oxford, 1999, pp. 413-437.

۳۳. اعلام رسمی وضعیت فوق‌العاده، تناسب، وظیفه اطلاع به دیگر اعضای معاهده، عدم تعارض با دیگر تعهدات بین‌المللی و عدم تبعیض.

۳۴. شایان ذکر است که ممنوعیت حبس افراد به لحاظ ناتوانی در ایفای تعهدات قراردادی در قوانین داخلی کشورها و اسناد منطقه‌ای حقوق بشر نیز از صلاحیتی ویژه برخوردار شده است. جزء «ب» بند (۱) ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ۱۹۵۰ با وضع قاعده‌ای کلی مقرر داشته که بازداشت شخص به منظور تضمین اجرای تعهد مقرر شده توسط قانون مجاز می‌باشد. پروتکل شماره ۴ (مصوب ۱۶ سپتامبر ۱۹۶۳) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در تکمیل ماده فوق‌الذکر مقرر می‌دارد: «هیچ‌کس صرفاً به این علت که قادر به اجرای تعهدی قراردادی نیست از آزادی خود محروم نخواهد شد».

بین‌المللی حقوق بشر ندارد^{۳۵} اما این امر به معنای بی‌قید و بند بودن مجازات حبس نمی‌باشد. اولاً محکومیت به حبس باید پس از طی فرایند دادرسی منصفانه حاصل شده باشد. به بیان دقیق‌تر، از اولین اقدام قضائی تا آخرین مرحله که به صدور حکم قطعی محکومیت به حبس منتهی می‌شود باید موازین دادرسی منصفانه در مفهوم بین‌المللی آن رعایت شده باشد؛ در غیراین‌صورت اعتبار حکم صادره مخدوش می‌باشد. ثانیاً رفتار با شخص محکوم به حبس در دوران تحمل محکومیت باید انسانی و با موازین بین‌المللی حقوق بشر منطبق باشد.^{۳۶} ثالثاً مدت محکومیت به حبس باید معین باشد و دادگاه نمی‌تواند شخصی را برای مدتی نامعلوم راهی زندان کند.

هر کشور با عضویت در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به‌لحاظ بین‌المللی متعهد می‌شود که بر طبق اصول قانون اساسی خود و مفاد میثاق اقداماتی در زمینه اتخاذ تدابیر قانونگذاری و غیر آن به‌منظور تنفیذ حقوق شناخته‌شده در میثاق که قبلاً به‌موجب قوانین موجود یا تدابیر دیگر محقق نشده است به‌عمل آورد [بند (۲) ماده ۲ میثاق]. مفهوم دیگر این اصل بنیادین حقوق بین‌الملل آن است که هیچ دولتی حق ندارد پس از عضویت در معاهده‌ای بین‌المللی با وضع قانونی داخلی (حتی قانون اساسی) از ایفای تعهدات بین‌المللی خود استنکاف ورزد.^{۳۷}

با تصویب قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی (آبان ماه ۱۳۵۲) و نیز الحاق ایران به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (اردیبهشت ماه ۱۳۵۴) اصل ممنوعیت حبس افراد به علت تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی (جز جزای نقدی) در محاکم ایران به‌عنوان اصلی بنیادین تثبیت گردید و از این حیث هماهنگی کاملی میان تعهد بین‌المللی کشور (ماده ۱۱ میثاق) و عملکرد داخلی دولت پدید آمد.^{۳۸} با وجود این، در سال ۱۳۷۷ ناگهان قانونی در کشور به‌تصویب رسید که بسیاری را متحیر ساخت. در واقع درست بیست و پنج سال پس از همان تاریخی که قانون منع توقیف

^{۳۵} در حوزه حقوق بین‌الملل بشر اجرای برخی مجازاتها ممنوع شمرده شده یا در فرایند کسب چنین ممنوعیتی قرار گرفته‌اند. مجازاتهای بدنی در زمره مصادیق گروه اول و مجازات اعدام از جمله نمونه‌های دسته دوم هستند.

^{۳۶} برای مطالعه بیشتر رک. حبس انسان‌مدار، سند بین‌المللی بهبود نظام زندانبانی، ترجمه حسن طغرانگار، انتشارات راه تربیت، ۱۳۸۳، صص. ۲۸۳-۱۸۵. همچنین رک.

Nigel S. Rodley, *The Treatment of Prisoners under International Law*, Oxford, 1999.

^{۳۷} مفاد ماده ۲۷ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین درباره حقوق معاهدات.

^{۳۸} بر اساس بند (۲) ماده ۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی هیچ‌گونه محدودیت یا انحراف از هر یک از حقوق اساسی بشر که به‌موجب قوانین، آئین‌نامه‌ها یا عرف در هر کشور طرف این میثاق به‌رسمیت شناخته شده یا نافذ و جاری است به‌عذر اینکه میثاق چنین حقوقی را به‌رسمیت نشناخته یا اینکه به میزان کمتری به‌رسمیت شناخته است قابل قبول نخواهد بود. به‌واقع، میثاق نه‌تنها وضع قاعده مطلوب‌تر را منع ننموده بلکه با عضویت در میثاق التزام به آن قاعده مطلوب‌تر، پشتوانه‌ای بین‌المللی می‌یابد.

اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی (۱۳۵۲) تصویب شده و قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی (۱۳۵۱) را نسخ نموده بود، قانون منسوخ در هیئت‌تجدید ولی با همان عنوان و همان هدف در دهم آبان ماه ۱۳۷۷ به تصویب رسید.

طبق ماده ۲ این قانون هر کس محکوم به پرداخت مالی به دیگری شود و آن را تأدیه ننماید دادگاه او را الزام به تأدیه می‌نماید و در صورتی که مالی از او در دسترس نباشد بنا به تقاضای محکوم‌له، ممتنع را در صورتی که معسر نباشد تا زمان تأدیه حبس خواهد کرد. برخی معتقدند «مجلسیان با تسنید اینکه از موارد شرعی مسلم است که هیچ فقیهی در آن تردید ندارد مورد حبس بدهکار است که یک حالت استمراری دارد و یک ضمانت اجرای خوبی برای آرای دادگستری خواهد بود.»^{۳۹} بر همین اساس نحوه نگارش آئین‌نامه اجرائی این قانون (مصوب ۲۶ اردیبهشت ۱۳۷۸) به گونه‌ای صورت گرفت که ظاهراً اثبات اعسار مؤخر بر محکومیت به حبس قرار گرفت، و در بند (ج) ماده ۱۸ آن آئین‌نامه مقرر شد که در صورت عدم امکان استیفای محکوم‌به، محکوم‌علیه به درخواست ذی‌نفع و به دستور مرجع صادرکننده حکم تا تأدیه محکوم‌به یا اثبات اعسار حبس می‌شود.^{۴۰} قانونگذار در ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷/۸/۱۰ مقرر داشته که «هرگاه محکوم‌علیه مدعی اعسار شود (ضمن اجرای حبس) به ادعای وی خارج از نوبت رسیدگی و در صورت اثبات اعسار از حبس آزاد خواهد شد...»^{۴۱} با توجه به میزان اشتغالات قضائی دادگاه‌های ایران تردیدی نبود که رسیدگی خارج از نوبت معمولاً زودتر از دو ماه محقق نخواهد شد.^{۴۲}

۳۹. معاونت قضائی تحقیقات علمی دادگستری استان تهران، مجموعه قانون و آئین‌نامه نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۸، ص ۲۳. برای مطالعه بیشتر رک. دکتر مهدی رهبر، بررسی مبانی فقهی حکم حبس محکومان مالی، مجله دادگستر، تابستان ۱۳۸۵، سال چهارم، شماره ۲۲، صص ۲۹-۳۴.

برخی معتقدند آن‌طور که از روایات و احادیث وارده استنباط می‌گردد به منظور وصول دین از مدیون ضمانت اجرای دیگری غیر از حبس نیز وجود داشته است. قانونگذار می‌توانست با توجه به پیامدهای سوء اجتماعی و فردی زندان از راهکار اشتغال به کار محکوم‌علیه استفاده نماید تا مدیون و محکوم‌علیه به جای رفتن به زندان آن هم به علت محکومیت مالی، در ازای تأدیه محکوم‌به با سپردن وثیقه یا کفالت به نفع محکوم‌له کار کند تا اینکه بدهی (محکوم‌به) خود را تهاتر و تأدیه نماید. حداقل قانونگذار می‌توانست این اختیار را به محاکم بدهد تا در صورت رضایت و تمایل محکوم‌علیه به انجام کار به نفع محکوم‌له در ازای محکوم‌به، به جای بازداشت نمودن وی از راهکار اشتغال به کار وی برای محکوم‌له استفاده جویند. رک. امیرحسین رهگشا، نگرشی بر قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷، مجمع علمی و فرهنگی مجلد، ۱۳۸۱، صص ۱۴۲-۱۴۳.

۴۰. در مورد دیدگاه‌های قضائی مختلف در مورد ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی رک: سیداحمد باختر و مسعود رئیسی، قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در رویه قضائی، انتشارات خط سوم، ۱۳۸۳، صص ۹۰-۴۰.

۴۱. البته قانونگذار در تبصره ماده ۳ نشان داد که به ملاحظات انسانی هم بی‌توجه نبوده است. طبق این تبصره در صورتی که محکوم‌علیه موضوع این ماده بیمار باشد به‌نحوی که حبس موجب شدت بیماری و یا تأخیر درمان وی شود اجرای حبس تا رفع بیماری به تأخیر خواهد افتاد.

۴۲. ماده ۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷/۸/۱۰ صراحتاً کلیه قوانین و مقررات مغایر با آن از جمله قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی (۱۳۵۲) را لغو نمود. با توجه به نظام حقوقی ایران

به هر حال، قانون مصوب سال ۱۳۷۷ و آئین‌نامه اجرائی آن با فراهم آوردن مستندی قانونی، باعث زندانی شدن افراد زیادی شد که تنها قادر به ایفای تعهدات قراردادی خود نبودند. اکثر دادگاه‌ها با استناد به منطوق قانون و آئین‌نامه اجرائی آن بر این باور بودند که شرط لازم برای اقامه دعوای اعسار، در حبس بودن مدعی اعسار است!!!^{۴۳} با توجه به این واقعیت که اکثر دعوای استنادی به قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷/۸/۱۰، پرونده‌هایی بود که در دعوای خانوادگی و برای وصول مهریه طرح شده بود تبعات سوء فردی و اجتماعی اجرای قانون مزبور بسیار تأسفبار و بی‌سابقه بود.

به هر حال، در استنباط از قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی میان دادگاه‌ها اختلاف نظر پدید آمد. اکثریت قریب به اتفاق دادگاه‌ها (و از جمله شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان اردبیل در پرونده کلاسه ۱۹۸۲) طبق ماده ۳ آن قانون، زندانی بودن محکوم‌علیه را شرط لازم جهت اقامه دعوای اعسار و درخواست تقسیط محکوم‌بده می‌دانستند؛ در حالی که معدودی از دادگاه‌ها (از جمله شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر استان اردبیل در پرونده کلاسه ۱۶۵۷/۸۱) مستنداً به ماده یاد شده محبوس بودن محکوم‌علیه را قبل از اقامه دعوای اعسار ضروری تشخیص نمی‌دادند. در اجرای ماده ۲۷۰ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) و به منظور ایجاد وحدت رویه قضائی، موضوع در جلسه هیئت عمومی دیوان عالی کشور مطرح گردید و هیئت عمومی دیوان عالی کشور با اکثریت قریب به اتفاق طبق رأی شماره ۶۶۳ - ۱۳۸۲/۱۰/۲ اعلام داشت: «مستفاد از ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال ۱۳۷۷، تجویز رسیدگی به درخواست اعسار قبل از زندانی شدن محکوم‌علیه است و ماده ۳ قانون یاد شده ناظر به رسیدگی خارج از نوبت به درخواست اعسار محکومین زندانی است. علی‌هذا برای رسیدگی به درخواست محکوم‌علیه قبل از حبس منع قانونی وجود ندارد و زندانی بودن محکوم‌علیه شرط لازم جهت اقامه دعوای اعسار از محکوم‌بده یا درخواست تقسیط آن نمی‌باشد.»^{۴۴}

قضات دادگاه‌ها مکلف بوده و هستند که بی‌اعتنا به ماده ۱۱ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، در پرونده‌های ارجاعی صرفاً به قانون جدید و آئین‌نامه اجرائی آن استناد نمایند.

۴۳ مثلاً دادنامه شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر نظر اردبیل طی حکم ۱۳۸۲/۱/۱۸۸۲ در پرونده کلاسه ۱۹/۸۲ که به رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور (رأی شماره ۶۶۳ - ۱۳۸۲/۱۰/۲) منتهی شد.

۴۴ برای مطالعه بیشتر رک. دکتر سیدقاسم زمانی، رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور (مورخ ۱۳۸۲/۱۰/۲) در خصوص رسیدگی به دعوای اعسار قبل از حبس؛ گامی به سوی تطبیق قانون داخلی با تعهد بین‌المللی، مجله پژوهش‌های حقوقی، ۱۳۸۲، شماره ۴، صص ۳۰۵-۲۹۷.

نتیجه

مقدمات تصویب قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷/۸/۱۰ نشان می‌دهد که مقنن کمترین دغدغه‌ای در مورد تعارض مفاد این قانون با تعهدات بین‌المللی کشور نداشته است.^{۴۵} همچنین هیئت عمومی دیوان عالی کشور فارغ از ضرورت پای‌بندی کشور به ماده ۱۱ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، به ایجاد وحدت رویه دادگاه‌ها در مورد رسیدگی به دعوای اعسار قبل از حبس مبادرت نموده است و به هیچ‌وجه قصد انطباق استنباط قضائی دادگاه‌ها از قانون ذی‌ربط با موازین بین‌المللی را نداشته است.

با وجود این، رأی هیئت عمومی دیوان عالی کشور را باید به فال نیک گرفت ولی هنوز تعارض قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی با ماده ۱۱ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به جای خود باقیست. مقرر داشتن محکومیت به حبس برای اشخاص ناتوان در ایفای تعهدات مالی خود مغایر ماده ۱۱ میثاق قلمداد می‌شود. از سوی دیگر منوط شدن آزادی افراد محبوس به تأدیه دین و یا احراز اعسار باعث نمی‌شود که مدت حبس اینگونه افراد معین شود و حبس‌های نامعین نیز مغایر موازین بین‌المللی حقوق بشر تلقی می‌شوند.

در عصری که در بسیاری از کشورها قانونگذار با توجه به تبعات سوء مجازات حبس حتی در مورد شماری از اعمال مجرمانه در مقام استفاده از مجازات‌های جایگزین زندان برآمده، جای بسی تعجب و تأسف است که قانونگذار ایرانی با نقض تعهدات بین‌المللی کشور به تجویز مجازات حبس (آن هم بدون تعیین حداکثر مدت حبس) برای دیون حقوقی و مدنی مبادرت نموده است.^{۴۶} اصلاح فوری قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷/۸/۱۰ و انطباق آن با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر نه تنها یک ضرورت ملی، بلکه یک تعهد بین‌المللی است.

به نظر می‌رسد که چنین ضرورتی درک شده باشد. در تاریخ ۱۳۸۵/۷/۲ طی نامه شماره ۳۲۸۶۹/۷۷۹۰۲ لایحه نحوه اجرای محکومیت‌های مالی که بنا به پیشنهاد قوه قضائیه به تصویب هیئت وزیران رسیده بود جهت طی تشریفات قانونی به مجلس شورای اسلامی تسلیم گردید. هدف این لایحه که در ماده ۱ آن نیز تصریح شده حبس‌زدایی از محکومان مالی است هر چند که مفاد لایحه حکایت از آن دارد که حتی محکومیت به جزای نقدی نیز استثنائاً به حبس منجر

۴۵. رک. مشروح مذاکرات جلسه علنی مجلس شورای اسلامی، روزنامه رسمی شماره ۱۵۶۷۰، جلسه ۲۲۶، ۱۰ آبان ماه ۱۳۷۷.

۴۶. برای مطالعه بیشتر در مورد مجازات‌های جایگزین زندان رک. دکتر محمد آشوری، جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین، تهران، نشر گرایش، ۱۳۸۲.

خواهد شد.^{۴۷} در ماده ۹ لایحه مقرر شده است که پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون، قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی (مصوب ۱۳۷۷)، ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین و مقررات مغایر ملغی‌الاثرا خواهد شد.

با توجه به فضای اجتماعی موجود در کشور، به‌نظر نمی‌رسد تصویب این لایحه در مجلس شورای اسلامی با مشکل چندانی مواجه گردد. با این حال، ضمن آنکه اقدام قوه قضائیه در تنظیم این لایحه را باید به فال نیک گرفت و نسبت به تصویب آن در مجلس نیز خوشبین بود هنوز مبانی تصویب قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی در دهم آبان ماه سال ۱۳۷۷ و اجرای آن طی ۸ سال اخیر جای بسی تأمل دارد.

به هر حال، همچنان جای این سؤال باقی است که چرا در تنظیم مقررات قانونی، مراجع داخلی بی‌اعتنا به تعهدات بین‌المللی کشور دست به اقداماتی تقنینی می‌زنند که از منظر حقوق بین‌الملل نقض تعهدات کشور به‌شمار می‌آید. آیا زمان آن نرسیده که ماده ۹ قانون مدنی مورد بازبینی قرار گیرد و در نظام حقوقی ایران معاهدات بین‌المللی بر جایگاه واقعی و اصلی خود مستقر گردند؟^{۴۸}

۴۷. در ماده ۱ لایحه جهت اجرای احکام جزای نقدی تمهیدات مختلفی مثل ممنوعیت خروج از کشور، توقیف بخشی از حقوق یا سایر درآمدها، اخذ اسناد هویت یا سایر مدارک معتبر و یا صدور قرار تأمین به‌نحوی که منجر به بازداشت محکوم‌علیه نگردد مورد توجه قرار گرفته است. استثنای وارد بر این قاعده کلی در تبصره (۵) ماده ۱ در مورد جزای نقدی در جرایم ضد امنیت داخلی و خارجی کشور، جعل اسناد دولتی، کلاهبرداری، سرقت، قاچاق مواد مخدر و اخلال در نظام اقتصادی کشور مقرر شده است (در ازای هر یکصد و پنجاه هزار ریال یک روز بازداشت). در مورد ضرر و زیان شاکی خصوصی نیز فقط در جرایم کلاهبرداری و سرقت مقرر شده که اگر علی‌رغم اتخاذ تمام تمهیدات طلب محکوم له استیفا نگردد به تقاضای وی، محکوم علیه در صورتی که معسر نباشد تا زمان تأدیه بدهی حبس خواهد شد (تبصره (۲) ماده ۳).

۴۸. ماده ۹ قانون مدنی در ترسیم مرتبت معاهدات بین‌المللی در نظام حقوقی ایران مقرر می‌دارد که: «مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول، منعقد شده باشد در حکم قانون است.» بدیهی است که این ماده فقط تکلیف مراجع ذی‌صلاح داخلی در پیروی از قوانین مصوب جدید را مشخص می‌سازد، هرچند که چنین قوانینی مغایر تعهدات بین‌المللی ایران باشند. با این حال، تردیدی نیست که مسئولیت بین‌المللی دولت به‌لحاظ وضع و اجرای قوانین مغایر تعهدات بین‌المللی کشور به جای خود باقی است.